

## زتون<sup>1</sup>: حلقه‌ی وصلدر زمانه‌ای حساس میربام گار فینکل

دخترِ یهودی خوبی مثل من را به فروختن روغن زیتونِ فلسطین چه کار؟

من توی تورنتو بزرگ شدم، در خانواده‌ای یهودی، چپ‌گرا و سکولار. پدرم به خاطر فعالیت‌هایی مثل حمایت از رزنبرگ‌ها<sup>2</sup> و بنیان‌گذاری کمیته‌ی انصاف‌برای کوبا<sup>3</sup> در دهه‌ی 1960 اجازه‌ی ورود به نداشت. پدر و مادرم باوری به خدا نداشتند اما از نظر فرهنگی با یهودیان بسیار هم‌هویت بودند. از آن‌ها چیز زیادی درباره‌ی اسرائیل نیاموختم اما گویا تصمیم گرفته بودند آموزش‌ما را به اردوهای تابستانی صهیونیست واگذار کنند. اول به اردوی چپ‌گرا تره‌هابونیم<sup>4</sup> ائتاریو رفتیم. ولی وقتی تعطیل شد من را راست‌گرا تر صهیونیست فرستادند. از این‌تغییر سردرگم شده بودم ولی از تجربه‌ی کلی اردو بدم نیامد و با آن کنار آمدم.

توی اردو یادگرفتم که عاشقِ رقص محلی و نغمه‌های دل‌پذیر اسرائیلی باشم. اولین برخورد واقعی‌ام هولوکاست هم توی همین اردو بود. پدرم کهنه‌سرباز جنگ جهانی دوم بود و دچار صدمات جدی و شوک جنگی شده بود اما با این حال، حرف چندان‌ی درباره هولوکاست به ما نزده بودند. توی اردو شکل نه از «مغزشویی» هم در جریان بود که در برابرش مقاومت می‌کردم. نمونه‌اش این که یک‌بار مسئولان اردو نیمه شب ما را بیدار کردند و به جنگل بردند. در آن جا ترتیبی داده بودند تا بقیه‌ی بچه‌ها فضای اجباری را بازسازی کنند. به طور غریزی نسبت به این رفتارها واکنشی منفی داشتم. به می‌آمدند. با این حال درست‌دچار همان احساس گناهی می‌شدم که می‌خواستند در ما زنده کنند.

سال‌های اردو را پشت سر گذاشتم در حالی که بین خودم و سایر بچه‌های آن‌جا تفاوت‌هایی اساسی می‌کردم. نسبت به عدالت اجتماعی حساسیت بیشتری داشتم و پیشینه‌ی خداناباور من با زمینه‌ی بیشتر بچه‌ها در تضاد بود. هویت سوسیالیست خودم را در صهیونیست‌های چپ‌گرا و جنبش کیوتس کردم. برای حقوق فلسطینی‌ها هم اهمیت زیادی قائل بودم. در هفده سالگی ترتیبی دادم که سینمای فیلم نبرد الجزیره<sup>5</sup> را به بچه‌های اردو نمایش دهد؛ توی اتوبوس در مسیر سینما مانیفست فلسطین پخش کردم که به حق تعیین سرنوشت فلسطینیان می‌پرداخت.

با وجود این، آن موقع به تعلیمات صهیونیستی‌ام شک نکردم، تعلیماتی که اسرائیل را در زمان سال 1948، خالی از بومیان در نظر می‌گرفت. ایده‌ی ذاتاً تبعیض‌آمیز دولت یهودی به نظرم ایده‌ی نمی‌آمد. راستش، دولتی یهودی برای مردمی که در اروپا وحشیانه آزار دیده بودند فکر خوبی می‌رسید.

اواخر بیست سالگی به جنبش صلح اکنون<sup>6</sup> پیوستم. دنبال صلح و عدالت بودم و به حق تعیین فلسطینیان باور داشتم. هنوز به ایده‌ی دولتی یهودی پایبند بودم. با تصویر راه حل دو-دولتی بودم، که دولتی فلسطینی در غزه و کرانه‌ی باختری وجود داشته باشد. مطمئن نبودم با اورشلیم باید کرد. وضعیت درجه‌ی دومی اعراب در اسرائیل به ذهنم خطور نمی‌کرد. تناقضی هم بین یهودی و باور خودم به دولت سکولار و غیردینی نمی‌دیدم. در همین‌چین، خواهر و سپس پدرم به اسرائیل نقل مکان کردند. پدرم در سال 1984 درگذشت و کنار سربازان کشته شده‌ی کیوتس خواهرم سپرده شد.

با تداوم اشغال، تردید و انتقاد نسبت به نیت و هدف اسرائیل بیشتر و بیشتر می‌شد و به حمله‌ی در سال 1982 اعتراض کردم. وقتی رایین در سال 1995 ترور شد گریستم چرا که او را صلح‌طلبی می‌دانستم. از آن به بعد متوجه شدم که دولت [حزب] کار رایین و همه‌ی دولت‌های بعدی مسئول هزاران واحد برای شهرک‌نشینان کرانه‌ی باختری بودند. از سال 1993 تا 2000 جمعیت شهرک‌نشینان به جز شرق اورشلیم، حدود 100 درصد افزایش یافت.

<sup>1</sup> Zatoun

<sup>2</sup> Rosenbergs

<sup>3</sup> Fair Play for Cuba Committee

<sup>4</sup> Habonim

<sup>5</sup> The Battle of Algiers

<sup>6</sup> Peace Now

از آن به بعد چشمانم به ماهیت ذاتاً تبعیض‌آمیز و در واقع نژادپرستانه‌ی قوانین اسرائیل بازتر شد، بیرون راندن صدها هزار فلسطینی از سرزمین و روستاهایشان در سال 1948 و به انحطاط روزافزون جامعه‌ی اسرائیل که مردمان دیگر را بی‌بسته سرکوب می‌کرد. فهمیدم که با جانمایی کنونی کرانه‌ی باختری، راه‌حل دو-دولتی دیگر برای فلسطینیان به کار نمی‌آید. با در نظر گرفتن همه‌ی این‌ها در کنار کشتن غیرنظامیان، به خصوص در غزه، به کارگیری بمب‌های خوشه‌ای در لبنان، دیوار حائل، و از این دست اقدامات، دیگر نمی‌توانم از اسرائیل با رقص محلی تجلیل کنم.

اولین برخوردم با زتون، تجارت منصفانه‌ی روغن زیتون فلسطین، وقتی بود که رابرت مسعود را در تظاهراتی علیه جنگ عراق در بهار ۲۰۰۴ دیدم. رابرت تازه ۱۵۰۰ بطری روغن زیتون فرابرگر فلسطین را برای فروش در کانادا پر کرده بود، و بروشوری به من داد به نام زتون، که لفظ عربی «زیتون» است. یک بطری خریدم و سپس با مردم درباره‌اش حرف زدم. چیزی نگذشت که «خزانه‌ای دوستانه» شدم و بطری‌ها را از خانه می‌فروختم. تبدیل شدم به یکی از مشتاق‌ترین فروشندگان و عضو فعال هیئت مدیره‌ی زتون، پروژه‌ای غیرانتفاعی مستقر در تورنتو که در قالب تجارت منصفانه روغن زیتون فلسطینی کرانه‌ی باختری را می‌فروشد. این روغن را یک تعاونی کشاورزی به نام انجمن فلسطینی تجارت منصفانه تأمین می‌کند که در تمامی بخش‌های شمالی کرانه‌ی باختری فعال است. هر بطری ۱۵ دلار قیمت دارد؛ پنج دلار برای کشاورزان و یک دلار برای پروژه امید<sup>۸</sup>، برنامه شگفت‌انگیز مردمی برای آموزش کودکان و جوانان نابلس در کرانه‌ی باختری؛ یک دلار دیگر برای پروژه اعزیز نظر تعاونی «درختان برای زندگی»<sup>۹</sup> با هدف کاشت دوباره‌ی درختان زیتونی که بسیاری‌شان به خاطر ساخت دیوار حائل به دست نیروهای اسرائیلی، شهرک‌نشینان یا در حین تخریب خانه‌ها از بین رفته‌اند. (سال گذشته با فروش زتون و کمک‌های مالی افراد، پول کافی برای کاشت بیش از 10 هزار نهال در پروژه‌ی «درختان برای زندگی» جمع‌آوری شد.) بقیه‌ی پول قیمت هر بطری صرف هزینه‌ی پرکردن بطری‌ها، برچسب‌گذاری، بروشورها و حمل و نقل می‌شود. حالا پرکردن بطری‌ها و برچسب‌گذاری در کرانه‌ی باختری انجام می‌شود تا شغلی برای مردم آن‌جا دست‌وپا کند، چرا که بسیار نیازمندش هستند. زتون حالا صابون روغن‌زیتون نیز می‌فروشد که گروهی از زنان به شیوه‌ای سنتی تولید می‌کنند.

رابرت خودش کانادایی-فلسطینی است، در اورشلیم متولد شده و در شش سالگی به کانادا آمد هم به شیوه‌ی خودش به حقیقت تجربه‌ی مردم خود دست یافته است. مثلاً، مدت‌ها باورش نمی‌شد که قتل عامی در دیر یاسین رخ داده باشد؛ در بدترین حالت فکر می‌کرد باید اغراقی در کار باشد. باورش نمی‌شد که از یهودیان چنین چیزی سر بزنند. حالا می‌داند که جریان غالب تاریخ او را انکار کرده و حقیقت را از او پنهان داشته است. رابرت در نوامبر ۲۰۰۴ به خاطر «زتون» جایزه صلح جهانی YMCA را دریافت کرد. او در ازای کار در زتون پولی نمی‌گیرد؛ زتون فقط با داوطلبان می‌گردد. (شاید این وضعیت با افزایش سفارش‌ها به ناچار تغییر کند.) در حال حاضر به محموله‌های 15 هزارتایی رسیده‌ایم و قصد داریم در محموله‌ی بعدی این رقم را به حداقل 20 هزار بطری افزایش دهیم.

درختان زیتون و روغن زیتون در گذشته و حال حاضر مهم‌ترین اجزای اقتصاد فلسطین بوده‌اند. در فرهنگی هنر، شعر، ترانه‌ها، رقص و آشپزی نیز حضور دارند. درختان زیتون توانایی یگانه‌ای دارند و پس از 200 سالگی، دوباره احیا می‌شوند. روغن فلسطین کیفیتی استثنایی دارد و طعم آن، مثلاً از طعم روغن زیتون ایتالیا یا اسپانیا، تازه‌تر و بکرتر است.

حالا افراد شاخصی مشغول فروش زتون شده‌اند. از تمام کانادا و آمریکا سفارش می‌گیریم. به بریتانیا زتون سفارش داد تا به عنوان هدیه‌ی عروسی به دوستانش در نیواورلئان بدهد. زتون به افراد فرصت می‌دهد در اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند که برای بقای خود دست و پا می‌زند. پشتیبانی از این اقتصاد باعث می‌شود مردم زندگی با کیفیت‌تری داشته باشند و برای آن‌ها و کودکان‌شان امید به همراه می‌آورد. نه تنها به خریداران زتون هر روز اضافه می‌شود، بلکه افراد بیشتری به ایفای نقش در زتون تمایل پیدا می‌کنند. وقتی محموله‌ای می‌رسد، گروهی از داوطلبان مشتاق برای بسته‌بندی و برچسب‌گذاری صابون‌ها در شمال تورنتو جمع می‌شوند. این گروه مجموعه‌ی خوشایندی است - از فلسطینیان، یهودیان و دیگران - که می‌خواهند در همکاری با هم در این وضعیت تأثیری مثبت بگذارند، وضعیتی که در نبود این همکاری، غم‌افزا می‌بود. زتون حلقه‌ی وصلی است میان بسیاری از افراد علاقه‌مند به حقوق بشر و کرامت انسانی. برداشت زتون در فلسطین نیز حلقه‌ی وصلی است که فلسطینیان، یهودیان و سایر ملیت‌ها را با هدفی مشترک گرد هم می‌آورد تا از کشاورزان در این زمانه‌ی حساس پشتیبانی کنند.

<sup>7</sup> Nakba

<sup>8</sup> Project Hope

<sup>9</sup> Trees for Life

به تازگی پی برده‌ام که تنها امید مردمانِ خاورمیانه این است که فرهنگِ یک‌دیگر را با آغوش باز بپذیرند. اخیراً در گردهمایی‌ای شرکت کردم که دوستم کتی که مراکشیِ یهودی است ترتیب داده بود. مناسبتش پایان روزه‌داری رمضان و پایان روزه‌داریِ یوم کیپور<sup>10</sup> بود. کتی خاطرات روشنی از هم‌زیستیِ فرهنگیِ یهودیان و اعراب در مراکش داشت. مهمانیِ فوق‌العاده‌ای بود که زتون هم روی میز خودنمایی می‌کرد.

ترانه‌ای عبری هست به نام «ماخار»<sup>11</sup> به معنی «فردا». تعریف می‌کند چه طور اسرائیل روزی پرتقال‌هایش را سراسر جهان و خاورمیانه خواهد فروخت. امیدوارم این منطقه برای همه‌ی مردمانش باشد، روغن‌زیتون فلسطینی به سراسر جهان صادر شود، مردم آن‌جا در صلح و رونق زندگی‌کنند، و من با رقص‌هورا<sup>12</sup> [اسرائیلی] و بکه<sup>13</sup> [فلسطینی] جشن‌گیرم.

برای یافتن اطلاعات بیشتر درباره‌ی زتون نگاه کنید به وب سایت [www.zatoun.com](http://www.zatoun.com)

میرپام گارفینکل پزشکی است که در یکی از مراکز بهداشتِ بافتِ مرکز شهرِ تورنتو و یک مرکز بهداشتِ دیگر برای زنان مهاجر کار می‌کند. میرپام در اقدامات صلح‌طلبانه‌ی گوناگونی در تورنتو نقش داشته است، از جمله برگزاری نمایشگاه تکه‌دوزیِ صلح خاورمیانه در سال 2001 در مرکز وینچفسکی<sup>14</sup>.

---

<sup>10</sup> Yom Kippur

<sup>11</sup> Machar

<sup>12</sup> Hora

<sup>13</sup> Debka

<sup>14</sup> Winchevsky Centre